

۸.۹۱۹۸۹

فرمول

قوانین جهانی موفقیت

آلبرت لزلر بارا آسے

حامد رحمانیان

نشر نوین

سرشناسه	:	باراباسی، آلبرت لزلو. <i>Barabasi, Albert-laszlo</i>
عنوان و نام پدیدآور	:	فرمول، قوانین جهانی موفقیت. / نوشته آلبرت لزلو باراباسی، مترجم حامد رحمانیان.
مشخصات نشر	:	تهران، نوین توسعه، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	:	۲۵۰ صفحه.
شابک	:	۹۷۸-۶۲۲-۶۸۴۰-۳۳-۰
فهرست نویسی	:	فیبا
داشت	:	عنوان اصلی: The Formula, 2018
موضوع	:	موفقیت، انگیزش
رده‌بندی کنگره	:	BF۶۳۷
رده‌بندی	:	۱۵۸
شماره کتابشناسی	:	۵۸۹۷۸۸۸

نشر نوین

nashrenov.ir



عنوان:	فرمول، قوانین جهانی موفقیت
مؤلف:	آلبرت لزلو باراباسی
مترجم:	حامد رحمانیان
زمان و نوبت چاپ:	۱۳۹۸، اول، ۳۰۰ نسخه
ناشر:	نشر نوین توسعه
شابک:	۹۷۸-۶۲۲-۶۸۴۰-۳۳-۰
قیمت:	۴۳،۰۰۰ تومان

کلیه حقوق کتاب برای ناشر محفوظ است.

فهرست

۷	مقدمه
۲۳	فصل ۱) بارون سرخ و خلبان تک خال فراموش شده
۴۳	فصل ۲) گراند اسلم و دیپلم‌های کالج
۵۹	فصل ۳) دستشویی دو میلیون دلاری
۸۳	فصل ۴) چرا تصمیم بگیریم، وقتی نمی‌توانیم تصمیم بگیریم؟
۹۹	فصل ۵) ابرستان‌ها و قوانین قدرت
۱۲۳	فصل ۶) بچه کرب‌های انفجار و عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی
۱۴۷	فصل ۷) گوش شنونده
۱۷۱	فصل ۸) کمی متداول، کمی عجیب و کمی مرسوم
۱۹۱	فصل ۹) الگوریتمی که دانشمند نادیده گرفته شده، آن را یافت
۲۱۷	فصل ۱۰) خطای انیشتین
۲۳۷	نتیجه‌گیری

مقدمه

موفقیت مربوط به «شما» نیست؛ بلکه مربوط به «ما» است.

ممسرم می‌گوید از همان موقعی که فهمید من دمای خورشید را می‌دانم، عاشقم شد. یک روز که وی که حساب داشتم برای آموزش ترمودینامیک به شاگردانم آماده می‌شدم، همسرم را ملاقات کردم و پرسید: «چه جوری این چیزها را می‌دانم؟» منظورش این بود که چطور می‌توانستم دمای خورشید را آن هم با آن فاصله بسیار زیاد و با آن آتش‌افزایی بی‌حد و حصرش به طور دقیق حدود ۵۷۷۸ کلوین تخمین بزنم. به نظر شبیه یک شعبده‌بازی جادویی بود. از آن دسته جواب‌هایی که هر پدر و مادری دوست دارد برای پرسش‌های رایج کودکش در آستین داشته باشد. اما بسیاری اوقات، والدین در پاسخ به سؤالات کودکانشان درباره خورشید اقرار می‌کنند که «نمی‌دانیم» یا جملاتی مبهم می‌گویند: «خورشید داغ است. خیلی داغ.» ولی ما دانشم کروی صحبت می‌کنیم که زندگی‌مان را روشن می‌کند و همان‌طور که همه می‌دانیم منبع زندگی است. وقتی بچه بودم، برایم گیج‌کننده بود که بزرگسالان اطلاعات بسیار از یکباره چنین چیز بسیار بزرگی دارند.

پدر بزرگم مالک ناوگان کامیون‌ها در دهکده‌ای کوچکی در ترانس‌وآلیا بود، اما وقتی من به دنیا آمدم، تمام چیزی که از این کسب و کار باقی مانده بود، کارگاه تعمیر ماشین‌آلات و کلبه‌ای چوبی غارمانندی بود که تمام تعطیلاتم را آنجا سپری می‌کردم. عاشق آن کارگاه بودم. یک جورایی اولین آزمایشگاه من محسوب می‌شد؛ جایی که بدون خطر می‌توانستم بیج و مهره‌ی هر چیزی را بیرون بپریم، چرخ دنده‌هایش را بررسی کنم و از نحوه کارکرد

آن، دقیقاً سر در بیاورم. درک اینکه چه عاملی سبب کار کردن چیزی می‌شود، برایم جذاب بود؛ البته هنوز هم هست.

من در خانواده‌ای تعمیرکار بزرگ شده‌ام. بعد از آنکه کمونیسم ناوگان کامیون‌های پدربزرگم را تصاحب کرد، او مشغول تعمیر لوازم خانگی کلی محله شد؛ با حوصله و اعتمادبه‌نفس اجزای داخلی اتو یا رادیو را واری می‌کرد. پدرم نیز که در این کسب‌وکار خانواده ۱۰ ده سال تمام راننده کامیون بود، چهارده‌ساعتی زیر ماشین خراب می‌رفت، چند دقیقه‌ای آن‌ور می‌رفت و سپس با انگشتانی سیاه و چهره‌ای خرسند ظاهر می‌شد. در نهایت، ماشین درست شده بود. او در زندگی‌اش همیشه مشغول راه‌اندازی چیزی بود - مدرسه، موزه، شرکت - و با دید تعمیرکار وارد هر کاری می‌شد، آستینش را بالا می‌زد و مشغول می‌شد؛ هیچ‌وقت دیگر مهم نبود.

شاید کنجکاوی پدرم من را به دانشمند تبدیل کرد. پیش‌تر، فیزیک به من این امکان را می‌داد تا در جریان دهه‌ها و زنجیرهای کائنات و همان نیروهایی که زندگی‌مان را کنترل می‌کنند، کاوش کنم. چون به دنبال چالش‌های بیشتری بودم، بعدها به پیچیدگی‌های شبکه‌ها و داده‌ها روی آوردم. بسیار کنجکاو و هوشیار بودم، بنابراین جنبه مناسبی از دنیای علم را انتخاب کردم از آنجایی که پژوهش‌ها بر داده‌های عددی استوارند - هرچه اعداد بیشتر باشد، برای من بهتر است - می‌توانم جواب هر سؤالی را مصرانه دنبال کنم، و رایحه‌ی آن را لابلای داده‌های پرپیچ‌وخم دنیای منم که امروزه در دنیای کاملاً پیوندخورده و فنی ما، در دسترس محققان است. دنبال کردن یک پاسخ، بی‌شک منجر به رسیدن به پرسش‌ها و احتمالات جدیدی می‌شود. این پرسش‌ها ذهنم را درگیر می‌کنند. گرچه سعی می‌کنم روی کاری که مشغول آن هستم، تمرکز کنم؛ اما هیچ تفاوتی با کودکی خودم ندارم که لجوجانه در جواب تقریباً هر سؤالی می‌پرسیدم: «چرا؟» و همین جست‌وجوی جواب سؤالات است که مرا صبح از خواب بیدار می‌کند و تا شب مشغول نگه می‌دارد.

این روزها مشغول کار در اداره «مرکز تحقیقات شبکه پیچیده» در بوستون هستیم. در آنجا کار من جست‌وجوی چرایی موضوعات بسیار مختلفی از این قبیل است: تعامل افراد یا مولکول‌ها، اینکه پیوندها کجا و چگونه شکل می‌گیرند و هم‌پیوندی ما چه چیزی را درباره جامعه یا منشأ بیولوژیکی‌مان به ما نشان می‌دهد. ما توپولوژی «شبکه جهانی وب» را بررسی کرده‌ایم. ما روی این موضوع مطالعه می‌کنیم که چگونه سکسکه‌های کوچک در شبکه‌های ژنتیکی‌مان منجر به بیماری می‌شوند. ما در حال کاوش این نکته هستیم که چگونه ما میلیاردها نورون عصبی را کنترل می‌کنند و چطور مولکول‌های غذا به پرزین‌هایمان می‌چسبند و متعاقباً سلامتی بلندمدتمان را تضمین می‌کند.

من عاقل این نگرانی‌ها هستم: محاسباتی که در پشت ساختار اجتماعی ما وجود دارد، یعنی روشی که عداد با آن چارچوبی برای درک ماهیت هم‌پیوندی ما ارائه می‌دهند. وقتی به منظور تحلیل علمی استفاده از مدل‌ها و ابزارها، موضوعاتی غیرمحمول را بررسی می‌کنم، این چارچوب‌ها گمان دانش ما را ژرف می‌کنند.

همین کار را دقیقاً درباره موفقیت انجام دادیم. اگرچه چند سالی طول کشید؛ اما پس از دستیابی به خیل عظیمی از داده‌ها دربارۀ دستاورد بشر، راهی یافتیم تا تک تک عناصر سازنده موفقیت و سازوکار آن را مطالعه کنیم. هدف ما این بود تا فرمول موفقیت را در قالب یک مسئله ریاضی درآوریم تا دانشمندان عزم کا‌پیوت را و فیزیکدان‌ها، که از ابزار دشوار علوم کمی استفاده می‌کنند، بتوانند به روشی مشخص در حل مسائل از آن استفاده کنند. این کار تفاوتی با تکه تکه کردن اجزای یک دوچرخه یا استفاده از ترمودینامیک برای سنجش گرمای خورشید نداشت. زمانی که شروع به بررسی مکانیسم‌های کردیم که موفقیت را خلق می‌کنند، به انواع سؤالات دشواری پاسخ دادیم که زمان گذشته با همین سؤالات والدینم را زجر می‌دادم!